

تاریخ علم، دوره ۱۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۹۹-۱۱۱

یوزپلنگ هشت پا، مروری بر شرح عنکبوت‌های جهنده در کتاب الحيوان جاحظ

مرضیه کاظمی

عضو هیأت علمی گروه تاریخ علم بنیاد دایرةالمعارف اسلامی

m.kazemi@rch.ac.ir

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۳، پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۵)

چکیده

بدون تردید جاحظ (۱۶۳-۲۵۵ق) از شاخص‌ترین چهره‌های جانورشناسی سده‌های نخست دوره اسلامی است، به طوری که کتاب الحيوان او برای قرن‌ها از مهم‌ترین مآخذ جانورشناسان و دیگر حکمایی بوده که هر یک به فراخور دانش و مقوله تألیفشان، به موضوع جانوران نیز پرداخته‌اند. در کنار مآخذ شفاهی، آثار لغویون و تک‌نگاره‌نویسان معاصر با جاحظ و مقدم بر او، ترجمه نوشته‌های ارسطو از مهم‌ترین منابع او در تألیف کتاب الحيوان است. تأثیرپذیری جاحظ از ارسطو فقط به نقل و اقتباس و حتی انتقاد از نوشته‌های او محدود نمی‌شود، بلکه گاه از آنها الهام گرفته و در صدد یافتن معادلی برای آنها در مآخذ عربی یا در طبیعت پیرامون خود برآمده است. از جمله این موارد که در عین حال اثر او را از جانورشناسی ارسطو و دیگر آثار جانورشناسی دوره اسلامی متمایز می‌سازد، شرح عنکبوتی با نام عربی «لیث» است. شرح دقیق جاحظ از رفتار این بندپا در شکار طعمه علاوه بر آن که مشاهده فعال، خلاقانه و دقیق او در طبیعت را نشان می‌دهد، امکان تطبیق جانور مد نظر او را با اعضای تیره عنکبوت‌های جهنده در جانورشناسی جدید فراهم می‌کند. شرح‌های مفصلی از این دست به‌ویژه در مورد جانورانی اهمیت دارد که تنها از طریق نام عمومی‌شان در آثار کهن قابل شناسایی یا قابل مطابقت با جانورشناسی جدید نیستند. بدون شرح موشکافانه جاحظ از روش «لیث» در شکار، احتمالاً این بندپا در متون کهن برای همیشه ناشناخته باقی می‌ماند و نهایتاً فقط به عنوان نوعی عنکبوت شناخته می‌شد. شرح جاحظ در این باره در هیچ‌یک از آثار باقی مانده از متقدمان او یا در نوشته‌های ارسطو در باره عنکبوت‌ها وجود ندارد. به نظر می‌رسد جاحظ با دیدن نام توصیفی نوعی عنکبوت موسوم به «گرگ» در نوشته‌های ارسطو در صدد یافتن وجه تسمیه آن برآمده و به مشاهده «لیث» در طبیعت پیرامون، و شرح و بسط مشاهداتش در این باره پرداخته است. شرحی

۱۰۰ / تاریخ علم، دوره ۱۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

که می‌تواند گواهی بر استقلال دانش جانورشناسی جاحظ از نوشته‌های ارسطو نیز باشد.

کلیدواژه‌ها: ارسطو، جاحظ، جانورشناسی ملی عرب، عنکبوت، کتاب الحيوان، لیث.

مقدمه

طبیعت را می‌توان قدیم‌ترین و بزرگ‌ترین آزمایشگاه زیست‌شناسان و علاقه‌مندان به علوم طبیعی دانست، چنان‌که کهن‌ترین ابزار و روش آنها نیز مشاهده و وصف حیات وحش بوده است. بررسی آثار کهن حوزه جانورشناسی نشان می‌دهد هم‌چنان‌که شرح ویژگی‌های ظاهری جانوران از اهمیت ویژه‌ای نزد دانشمندان این حوزه برخوردار بوده است، بخش قابل توجهی از اطلاعاتی که در این آثار حفظ شده مربوط به رفتارشناسی جانوران است. در این میان دقت عرب پیش از اسلام در وصف طبیعت و پدیده‌های آن، گاه در وجه تسمیه جانوران، کنیه‌های آنها و مثل‌هایی مشهود است که به ویژگی‌های مهم ظاهری یا رفتاری آنها، شباهت آنها به یکدیگر یا به پدیده‌ای طبیعی اشاره دارند و گاه در قالب اشعار آن دوره نمود یافته است. ابن یحیی یمانی در مقدمه خود بر تصحیح کتاب المعانی الکبیر (۱/«أ»)) در این باره می‌نویسد:

كان العرب قبل الاسلام أمة أمية كتابهم الطبيعة، مدرستهم الحياة، أفلامهم ألسنتهم، و دفاترهم قلوبهم، و كان كل من اراد منهم تفهيد فكرة، او تخليد حكمة، او تثبيت مأثرة، او اظهار عبقرية في دقة الاحساس و لطف التصور و اتقان التصوير، أنشأ في ذلك ابیاتاً او قصيدة...^۱

کنیه‌هایی چون ابوالدهر و ابوالأشیم که به ترتیب به عمر دراز عقاب و ظاهر منقوط نوعی از آن اشاره دارند؛ و مثل‌های أبصر/ أسمع/ أطیر من عقاب که برگرفته از تیزیابی، شنوایی قوی و پرواز بلند این پرنده هستند (نک: جاحظ، ۵/۵۳۵؛ ۶/۴۳۹؛ ۷/۳۷؛ ابن اثیر، ۳۹، ۱۱۲، ۱۳۹؛ دمیری، ۳/۱۲۵، ۱۴۷) نمونه‌هایی از کنیه‌های جانوران و مثل‌های مبتنی بر ویژگی‌های آنها در زبان عربی هستند؛ چنان‌که وجه تسمیه زرافه نیز احتمالاً به مفهوم دیگر این کلمه در زبان عربی، «جمع/جماعت» و این باور قدیمی برمی‌گردد که این جانور را چند رگه‌ای از جمعی از جانوران وحشی (شتر، گاو و پلنگ) می‌دانستند (جاحظ، ۱/۱۴۲-۱۴۴؛ جوهری، ۴۹۰؛ ابن خلکان، ۴/۴۰۰)، جانوری که در فارسی

۱. عرب پیش از اسلام امتی بود که کتابش طبیعت و مدرسه‌اش حیات و قلمش زبانش و دفترش قلبش بود و اگر کسی می‌خواست فکر و دانشش را به دقت و با لطافت و همراه با القای تصویر ثبت و ضبط کند آن را در قالب ابیات یا قصیده‌ای در می‌آورد.

میانه نیز با همین باور «اُشترگاوپلنگ» نامیده می‌شد (مکینزی^۱، ۸۵، ذیل «uštar-gāw-palang»، ۱۱۶، ذیل «giraffe»، ۲۲۲، ذیل «uštargāwpalang»؛ بُدْهَش، ۷۹).

گاه شرح مشاهدات و نام‌گذاری‌ها چندان دقیق است که بدون آنها شاید برخی از جانوران یاد شده در متون کهن برای همیشه ناشناخته باقی می‌ماندند، برای نمونه واژه «عُنده» که عموماً هم‌ارز با «تند»، «تندو»، «تندو»، «تندو» و «تارتتک» و مشابه آنها، از نام‌های فارسی عنکبوت دانسته شده است (برای نمونه نک: اسدی طوسی، ۲۰۱، ۲۲۴؛ شمس‌منشی، ۲۹۴)، نامی است که براساس وصف دقیق جانور متناظر با آن در فرهنگ جهانگیری (۲۲۸۲/۲)، به «نوعی عنکبوت بزرگ سیاه که چون مردم را بگزد هلاک سازد...» احتمالاً به عنکبوت بیوه سیاه^۲ و توسعاً به هر عنکبوت سمی اطلاق می‌شده است. انواعی از پرندگانی چون دُرنا و سَنگخوار نمونه‌های دیگری هستند که براساس شرحشان در آثار کهن می‌توان آنها را با گونه‌های شناخته شده در جانورشناسی کنونی تطبیق داد و گونه مد نظر آنها را بازشناخت (نک: کاظمی، ۱۳۹۱ ش، ۱۷/۳۳۷-۵۴۱؛ همو، ۱۳۹۶ ش، ۲۴/۸۵۹-۸۶۱).

ظاهر و رفتار، دو شاخص مهم در تعیین انواع عنکبوت

طبیعت‌شناسان قدیم نه تنها بر اساس ظاهر متفاوت جانوران که حتی بر مبنای رفتار متفاوت آنها برای هر جانور انواعی قائل شده و به هر یک با توجه به ویژگی کلیدی در تشخیص آن نامی متمایز داده‌اند. یکی از موارد جالب توجه در این زمینه عنکبوت است، نامی که بنا بر آثار جانورشناسی دوره اسلامی به همه انواع این بندپا اطلاق می‌شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد رد وصف این بندپا در آثاری نظیر نوشته‌های جاحظ (۱۶۳-۲۵۵ق)، ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) و به تبع آنها شهمردان رازی (سده ۵ق) و قزوینی (۵۹۸-۶۸۲ق) را می‌توان در نوشته‌های ارسطو یافت. ارسطو (۱۹۷۷، ۴۲۸-۴۲۶؛ همو، ۱۹۹۶، ۱/۱۳۵۶) برای این بندپا شش نوع برشمرده، برخی را با ذکر نام و برخی را با وصف ویژگی‌های ظاهری یا رفتاری از هم جدا کرده است؛ نوعی کوچک، خالدار (منظور وجود خال یا لکه‌های رنگی روی بدن این جانور است)، با بدنی با نمای

1. MacKenzie
2. Latrodectus

کلی مخروطی شکل و با رفتار تهاجمی. این نوع به عنکبوت دیگری با نام «گرگ»^۱ شباهت دارد.... و تار نمی‌تند. این نوع از عنکبوت احتمالاً با اعضای تیره عنکبوت های سیاه‌گوش^۲ قابل تطبیق هستند. نوع دوم بزرگ‌تر از نوع اول و سیاه رنگ است، پاهای جلویی بلندی دارد، حرکاتش کند است و بسیار آهسته راه می‌رود، قوی و تهاجمی نیست و تار خود را بر بالای حفره‌ها و منافذ زمین می‌تند و خود درون حفره به انتظار طعمه می‌نشیند. او سه نوع عنکبوت دیگر را بسیار مختصر برمی‌شمرد: نوعی که نمی‌گردد، نوعی که گزش خفیفی دارد، و نوعی که «گرگ» نام دارد؛ و نوع ششم که در تنیدن تار مهارت بالایی دارد و خود بر اساس اندازه جثه به دو زیرنوع تقسیم می‌شود: نوع کوچک که در تار منتظر طعمه می‌ماند و نوع بزرگ با پاهای بلند که از تار آویزان شده و به صورت معلق لحظه به دام افتادن طعمه را رصد می‌کند.

دانشمندان مسلمان نیز انواعی از این بندپا را برشمرده و آنها را تفکیک کرده‌اند. جاحظ (۳۳۷/۳-۳۳۸؛ ۴۱۱/۵-۴۱۲، ۴۱۴-۴۱۵) بر اساس تفاوت در طول پاها و ترفندهای تنیدن تار و شکار، پنج نوع عنکبوت برشمرده است: نوعی که تارش را روی زمین می‌تند و هنگامی که طعمه در آن گرفتار می‌شود آن را شکار کرده و می‌خورد؛ نوعی که در ساخت خانه‌اش صنعتی دقیق دارد و آن را بر بلندی می‌سازد؛ سومین نوع صورتی کریه و پاهایی ستبر دارد و بیشتر در جاهای خاک‌آلود، صندوق‌ها و سبدها دیده می‌شود؛ نوع چهارم که پاهایی بلند دارد و از ضعف پاهایش آگاه است و نمی‌تواند مانند نوع پنجم موسوم به «لیث» بدون تنیدن تار شکار کند.

به نظر می‌رسد ابن سینا (۱۳۱/۳) شش نوع عنکبوت را به دو گروه کلی تقسیم کرده است: نوع اول لیث است که تار نمی‌تند و خود انواع کوچک، بزرگ، گزنده و غیر گزنده را شامل می‌شود، و نوع دوم که «صناع» است یعنی ماهرانه تار می‌تند و به دو نوع تقسیم می‌شود: آن که پاهای بلندی دارد، و آن که کوچک است. تقسیم‌بندی انواع عنکبوت در نوشته‌های قزوینی با آنچه جاحظ برشمرده در عین هم‌خوانی در دو مورد متفاوت است. او (گ. ۲۰۰ پ) به نوعی با نام رتیلا اشاره می‌کند که تماس با آن - و نه گزش آن - سبب مرگ می‌شود. همچنین علاوه بر لیث از عنکبوت دیگری با نام «فهد» نام می‌برد که پاهایی کوتاه دارد.

۱. صورت یونانی $\lambda\upsilon\kappa\omicron\varsigma$ ، در ترجمه عربی «الذئب» و در ترجمه انگلیسی wolf-spiders

2. Lynx spiders (Oxiopidae)

در این میان آنچه به ویژه نوشته‌های جاحظ را از جانورشناسی ارسطو متمایز می‌سازد، افزوده‌های دقیق و متفاوت او در وصف انواعی از این بندپای هشت‌پاست. او نوع «لیث» را به سبب مجموعه‌ای از مهارت‌های شکار نظیر تمرکز، به کمین نشستن آرام و پنهانی، جهش و خیز مناسب و سرعت عمل در شکار با گربه‌سانی چون یوزپلنگ (به عربی فهد) مقایسه کرده و مشابه دانسته، و از این رو آن را از ماهرترین و خدعه‌گرتترین شکارچیان طبیعت دانسته است. واژه لیث در عربی، به معنای قدرت و سرسختی است و علاوه بر شیر جنگل، به نوعی عنکبوت مگس‌خوار اطلاق می‌شود که با پرش و جست‌وجو به طعمه حمله‌ور می‌شود و آن را شکار می‌کند. لیث در نوشته‌های جاحظ احتمالاً همان نوع از عنکبوت است که شه‌مردان رازی (۱۹۶) نیز با شرح مشابهی از روش آن در شکار، از آن با نام‌های شیرک، یوز مگس‌گیر و فهد یاد کرده است. اگرچه قزوینی (همان‌جا) لیث و فهد را انواعی جداگانه دانسته اما شرح او از روش شکار لیث،^۱ تکرار مختصر نوشته‌های جاحظ است. وصف جاحظ (ج ۳، ص ۳۳۷-۳۳۸) از این شکار چنین است:

فَأَمَّا الصَّيْدَ الَّذِي لَيْسَ لِلْكَلبِ، وَ لَا لِعَنَاقِ الْأَرْضِ، وَ لَا لِلْفَهْدِ، وَ لَا لِشَيْءٍ مِنْ ذَوَاتِ الْأَرْبعِ مِثْلَهُ فِي الْجِدْقِ وَ الْخَتْلِ وَ الْمَدَارَةِ، وَ فِي صَوَابِ الْوَثْبَةِ، وَ فِي التَّسَدُّدِ وَ سُرْعَةِ الْخَطْفِ، ... وَ هُوَ الصَّنْفُ الْمَعْرُوفُ مِنَ الْعَنَاقِ بِصَيْدِ الذَّبَّانِ؛ فَإِنَّكَ تَجِدُهُ إِذَا عَاينَ الذَّبَّانَ سَاقِطاً، كَيْفَ يَلْطَأُ بِالْأَرْضِ، وَ كَيْفَ يَسْكُنُ جَمِيعَ جَوَارِحِ الْوَثْبَةِ، وَ كَيْفَ يُؤَخَّرُ ذَلِكَ إِلَى وَقْتِ الْعِرَّةِ، وَ كَيْفَ يَرِيهَا أَنَّهُ عَنْهَا لَاهٍ؛ فَإِنَّكَ تَرَى مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً لَمْ تَرِ مِثْلَهُ مِنْ فَهْدٍ قَطُّ، وَ إِنْ كَانَ الْفَهْدُ مَوْصُوفاً مَنَعُوتاً. وَ اعْلَمْ أَنَّهُ قَدْ يَنْبَغِي أَلَّا يَكُونَ فِي الْأَرْضِ شَيْءٌ أُصِيدَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ لَا يَطِيرُ، وَ لَا يَصِيدُ إِلَّا مَا يَطِيرُ! وَ يَصِيدُ طَائِراً شَدِيدَ الْحَذَرِ، ... فَكَذَلِكَ يَكُونُ صَيْدُ هَذَا الْفَنِّ مِنَ الْعَنَكِبُوتِ.^۲

۱. از میان نسخه‌ها و چاپ‌های مختلفی که از عجائب المخلوقات قزوینی بررسی شد، در ترجمه فارسی چاپ سبوحی (۴۵۳) این کلمه به صورت «لیس» ضبط شده است.

۲. «شکاری که هیچ سگ، و هیچ سیاه‌گوش، و هیچ یوزپلنگ، و هیچ چهارپایی، در مهارت و فریب‌کاری و صبوری، و در جهش درست و نشانه‌گیری و سرعت مانند آن نیست، ... و آن نوعی معروف از عنکبوت‌ها در شکار مگس است ... آن را می‌یابی که چطور هنگامی که مگسی می‌بیند، به زمین می‌چسبد و چطور همه اجزاء بدنش را برای جهیدن بی‌حرکت نگه می‌دارد و چطور تا هنگام غفلت [طعمه] جهشش را به تعویق می‌اندازد و چطور در حالی که از طعمه پنهان است آن را می‌پاید؛ و از آن چیزی می‌بینی که هرگز از یوزپلنگ نمی‌بینی. هرچند یوزپلنگ نیز

او در جایی دیگر دوباره به موضوع برمی‌گردد و می‌نویسد:

و من العناكب جنسٌ يُصیدُ الذُّبابَ صیدَ الفهود، و هو الذی یسمى «اللیث» و له
ستُ عیون. و إذا رأى الذُّبابَ لَطِعَ بالأرض، و سَكَنَ أطرافه. و إذا وثَبَ لم
یخطئ^۱... (۴۱۲/۵-۴۱۳)، و قد ذكرنا فی صدر هذا الكلام حذقة و رفقه و
تأییه و حیلته^۲ (۴۱۴/۵-۴۱۵).

بحث و نتیجه‌گیری

جاحظ در نوشته‌های خود بارها به اصالت معرفة الحيوان نزد عرب اشاره می‌کند و تصریح می‌کند که به دانش عرب در شناخت حیات وحش اطمینان دارد، چرا که این قوم صحرانشین برای بقا در بیابان و بادیه و بیشه و کوه چاره‌ای جز شناخت جانوران و هم‌زیستی با آنها ندارد (۲۹/۶) و بار دیگر مدعی است بسیاری از آنچه را که در باره شناخت جانوران نزد فلاسفه و متکلمین دیده و خوانده، همان یا مشابه آن را در اشعار عرب و نزد لغویون عرب‌زبان یافته است (۲۶۸/۳). شاید به همین سبب فان فلوتن^۳ (۱۸۶۶-۱۹۰۳) جانورشناسی او را «جانورشناسی ملی» می‌داند (سزگین، ۳۶۹/۳). او که علاوه بر همنشینی با دانشمندان، شاعران و سیاحان هم‌عصرش به آثار لغویون و تک‌نگاره‌های جانورشناسی معاصران و پیشینیان خود و نیز به سبب زندگی در اوج شکوفایی نهضت ترجمه، به آثار ترجمه شده نیز دسترسی داشته است، همچون هر دانشمند دیگری از مآخذ در دسترس خود گاه با ذکر منبع و گاه بدون آن، زمانی با رویکرد انتقادی یا به‌ویژه در مورد ترجمه‌ها اغلب با بیانی گویاتر از مترجمان مطالبی را نقل و اقتباس کرده است (حاجری، ۴۰۹-۴۲۳؛ سزگین، ۳۷۲/۳-۳۷۳؛ ابوالحب، ۵-۷؛ ادامه مقاله). پژوهشگران بر این باورند که او با فرض آنکه معاصرانش مآخذ او را می‌شناخته‌اند در آوردن نام آنها کوتاهی کرده است، چنان‌که گاهی فقط به کمک شواهد و قرائن به برخی از این مآخذ بی‌نام و نشان می‌توان پی برد (سزگین، ۳۷۰/۳).

چنین وصف شده است، و بدان که سزاوار است صیادتر از آن روی زمین نباشد، چرا که پرواز نمی‌کند و شکار نمی‌کند مگر آنچه را که پرواز می‌کند! و پروازگری بسیار محتاط و مراقب را شکار می‌کند... و این گونه است شکار این نوع از عنکبوت.

۱. «و از عنکبوت‌ها نوعی است که همچون یوزپلنگ شکار می‌کند. و آن لیث نامیده می‌شود، و شیش چشم دارد، و هنگامی که مگسی می‌بیند به زمین می‌چسبد و بی‌حرکت می‌ماند، و چون خیز برمی‌دارد خطا نمی‌کند...»
۲. «و در آغاز کلام از مهارت و صبر و مکر او یاد کردیم»

3. Gerlof van Vloten
4. Sezgin

مهم‌ترین مأخذ یونانی جاحظ مجموعه مقالاتی از ارسطوست که مسلمانان ترجمه های آنها را با عنوان طباع الحیوان یا کتاب الحیوان می‌شناختند. جاحظ اگرچه در مواضعی از کتاب خود مطالبی را که در واقع از آن ارسطوست بدون ذکر مأخذ وارد کرده یا آنها را به افراد دیگری نسبت داده (ابوالحب، ۷۳-۷۴)، دست کم در ۶۲ مورد از ارسطو با نام «صاحب المنطق» و «ارسطاطالیس» یاد کرده و از اثر پیش‌گفته او به صورت مستقیم و همراه با افعالی چون «قال/ زعم/ ذکر...» مطالبی را نقل به مضمون کرده است (نک: جاحظ، ۷، فهرس سائر الأعلام، ۳۷۱-۳۷۲؛ ارسطو، ۱۹۷۸، مقدمه بدوی، ۲۹). به نوشته ابوالحب (۲۲-۲۳، ۴۵-۴۸، ۷۳-۷۲) تعداد ارجاعات او به ارسطو بیش از این و بر خلاف تصور رایج عمدتاً غیر انتقادی است. هم‌چنان‌که استطراد و فقدان نظم از ویژگی‌های کتاب الحیوان جاحظ و سبک او در نگارش است (سزگین، ۳/۳۶۹؛ فاخوری، ۳۹-۴۱)، مطالب منقول او از ارسطو نیز دست کم در ۹۶ مورد دیگر، به سبب استطرادها و گنجاندن اشعار و حکایات و روایات عرب در لابه‌لای آنها، فاقد پیوستگی‌اند. به نظر می‌رسد او در این موارد نیز پس از نقل مطالب برگرفته از مأخذ دیگر یا ذکر تجربیات و مشاهدات شخصی‌اش، به یکباره و با ذکر فعل «قال» به رشته سخنان منقول از ارسطو بازمی‌گردد. به این ترتیب در چنین مواردی تشخیص این مطالب منقول و مرجع ضمیر فعل «قال» به سادگی و در نگاه اول امکان پذیر نیست (ابوالحب، ۲۲، ۷۲؛ طه نجم، ۱۱۵ و پانویس ۳). برای نمونه توضیحات او (۴۱۰/۵-۴۱۲) در باره عنکبوت و انواع آن که به دنبال شعری از حدانی (از قبیله بنی حدان) آمده با فعل «قال» آغاز شده و به‌وضوح برگرفته از توضیحات ارسطو در این باره است (نک: ارسطو، ۱۹۷۷، ۴۲۶-۴۲۸).

لیث، نماد جانورشناسی عرب در کتاب الحیوان جاحظ

شرح جاحظ از روش «لیث» در شکار مگس یا حتی مشابه این شرح در هیچ‌یک از نوشته‌های ارسطو و ترجمه‌های عربی این بطریق از آنها در باره عنکبوت وجود ندارد و هیچ‌یک از نشانه‌های پیش‌گفته دال بر نقل قول نیز در این مطالب دیده نمی‌شود. ارسطو (۱۹۷۷، ۴۲۷؛ همو، ۱۹۹۵، ۷۷۷/۱، ۹۶۹-۹۷۰) در توضیح در باره این بندپا و انواع آن، تنها به نوعی با نام یونانی λυκος به معنی گرگ اشاره کرده که در ترجمه‌های

۱. این کلمه در طباع الحیوان، چاپ عبدالرحمن بدوی (۱۹۷۷) به صورت λυκοι ضبط شده است که صورت جمع کلمه مورد نظر است.

انگلیسی و عربی نیز به ترتیب به wolf-spiders و «الذئاب» برگردانده شده است. به این ترتیب شرح جاحظ در باره این بندپا را نمی‌توان برگرفته از نوشته‌های ارسطو دانست.

نکته‌ای که در توضیحات پیش‌گفته ارسطو وجود دارد، اشاره به نوعی عنکبوت با نامی توصیفی است که اگرچه ارسطو در باره این نام یا جانور متناظر با آن توضیحی نداده، نوعی شباهت ظاهری یا رفتاری با گرگ را به عنوان وجه تسمیه این بندپا به ذهن متبادر می‌کند. شاید بتوان لیث در نوشته‌های جاحظ را ملهم یا بدل از این نام دانست چنان‌که ابوالحب (۱۷۲) نیز به شکلی گذرا این احتمال را مطرح کرده است. جاحظ احتمالاً با دیدن نام «جنس الذئاب» در ترجمه ابن بطریق تلاش می‌کند تا در معرفه الحیوان- به زعم او- اصیل عرب بادیه نشین متناظری برای آن بیابد. پاسخ این پرسش که آیا او شرح لیث در شکار طعمه را از مآخذ مکتوب یا شفاهی در دسترس اش اخذ کرده یا نه، در ابهام باقی می‌ماند، چرا که او در این شرح نه تنها به مآخذی معلوم و مشخص اشاره نکرده، هیچ‌گونه نشانی از نقل قول با مرجع مجهول در قالب افعال «قیل» و «یقال» نیز به جای نگذاشته است. علاوه بر آن در آثار لغویان سده‌های سپسین نظیر جوهری (سده چهارم، ص ۱۰۵۶) و ابن سیده (سده ششم، ۱۰/۱۹۲)، که علاوه بر کتاب الحیوان جاحظ به برخی از مهم‌ترین مآخذ او نیز دسترسی داشته‌اند ردی قدیم تر از شرح جاحظ در باره لیث نمی‌توان یافت، چنان‌که ابن منظور، لغوی سده هشتم در لسان العرب (۳۷۳/۱۲-۳۷۴)، نیز مطالبش در این باره را از جاحظ نقل کرده است. به این ترتیب اگرچه تأثیرپذیری یا انتقال جاحظ در این شرح از مآخذ دیگر را نمی‌توان قاطعانه تأیید یا رد کرد اما نبود مآخذ او و نیز نبود چنین شرحی در آثار باقی‌مانده از پیشینیان جاحظ بر ارزش و اهمیت این شرح و نظایر آن، حتی با فرض انتقال می‌افزاید. چنان‌که به زعم ابوالحب (۲۴) جاحظ با حفظ معلوماتی از این دست، میراثی مهم و ارزشمند از تاریخ طبیعی و علم الحیوان عربی-اسلامی کهن را در کتاب الحیوان خود ثبت و از گزند فراموشی و تزییع دور نگاه داشته است.

بدون تردید کتاب الحیوان جاحظ علاوه بر تأثیرپذیری و نقل قول از منابع متعدد و متنوع، سرشار از شرح مشاهدات و تجربیات شخصی اوست (فاخوری، ۳۸-۳۹؛ ابوالحب، ۲۳-۲۴). از این منظر نیز اگر شرح او از روش لیث در شکار طعمه را برخاسته از مشاهدات او بدانیم، تأیید دیگری است بر این ادعای فان فلوتن که پس از بررسی نوشته‌های جاحظ در باره او می‌نویسد:

در هر مورد توجه به این امر اهمیت دارد که این عرب قرن نهمی^۱ در طبیعت پیرامون خود به ارتباطات و مناسباتی پی برده است که تازه قرن‌ها بعد می‌بایست آشکارتر شوند (سزگین، ۳/۳۷۴).

تطبیق لیث با عنکبوت‌های جهنده

لیث و شرح جاحظ از روش آن در شکار طعمه با اعضای تیره عنکبوت‌های جهنده^۲ در جانورشناسی جدید قابل تطبیق است. این عنکبوت‌ها تنها عنکبوت‌هایی هستند که در خیز دقیق روی طعمه‌هایشان تخصص دارند و این تخصص بیش از آن که به قدرت پرش آنها وابسته باشد نتیجه طراحی دقیق چشم‌های آنهاست. عنکبوت‌های جهنده هشت چشم در سه ردیف دارند، که از آنها دو چشم بزرگ اصلی با موقعیت قدامی-میانی مسئول دید قوی آنها هستند (هارلند و جکسون،^۳ ۲۳۱، ۲۳۵؛ نیز نک: تصویر ۱).



تصویر ۱. الگوی قرارگیری چشم‌های هشت‌گانه نوعی عنکبوت جهنده (جنس *Portia*) در سه ردیف. چشم‌های بزرگ‌تر، چشم‌های اصلی و مسؤول دید قوی این عنکبوت‌ها در فاصله‌های دور است.

این عنکبوت‌ها استراتژی‌های پیچیده‌ای نیز برای شکار دارند. بسیار مشابه شرح جاحظ از روش لیث، یک عنکبوت جهنده، در طول روند شکار طعمه را آهسته آهسته تعقیب می‌کند، کمین می‌کند و در لحظه مناسب روی طعمه می‌جهد (همان، ۲۳۱، ۲۳۴).

۱. چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد جاحظ در قرن‌های هشتم و نهم میلادی، معادل با سده‌های دوم و سوم هجری می‌زیسته است.

2. Salticidae (Jumping Spiders)
3. Harland & Jackson

نکته مهم بعدی در شرح جاحظ از این عنکبوت مقایسه آن با یوزپلنگ است. مطالعات نشان می‌دهد عنکبوت‌های جهنده، علیرغم مغز کوچک‌شان، قادرند برای تعقیب طعمه برنامه‌ریزی کنند و مسیر را از پیش و به شکلی انعطاف‌پذیر طراحی کنند. آنها در صورت لزوم، برای رسیدن به طعمه از مسیرهایی غیر مستقیم و انحرافی استفاده می‌کنند. چنین استراتژی‌هایی مبتنی بر مجموعه‌ای از ویژگی‌های شناختی نظیر برنامه‌ریزی و توان حل مسأله است، ویژگی‌هایی که مشابه آنها را فقط در گربه‌سانان می‌توان دید، تا آنجا که در مطالعات جانورشناسی پیشرفته نیز این عنکبوت‌ها را به سبب مشابهت‌های پیش‌گفته «گربه‌سانان هشت پا» نامیده‌اند (همان، ۲۳۳-۲۳۴، ۲۳۸؛ ژاکوب^۱ و همکاران، ۳۹۴)، نامی که لیث، در نوشته‌های جاحظ، و شیرک، یوز مگس‌گیر و فهد در نزهت‌نامه علائی را در خود می‌گنجاند. به این ترتیب شاید بتوان چنین پنداشت که ذهن کنجکاو جاحظ با دیدن عنوان «جنس الذئاب» در ترجمه ابن بطریق در صدد یافتن وجه تسمیه آن برآمده و با این رویکرد به مشاهده طبیعت پیرامون و شرح و بسط مشاهداتش از لیث به عنوان معادل «جنس الذئاب» پرداخته است.

منابع

- ابن اثیر. (۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م). کتاب المرصع فی الآباء و الامهات و الأبناء و البنات و الأذواء و الذوات، چاپ فهمی سعد، بیروت: عالم الكتاب.
- ابن خلکان. (۱۹۶۸-۱۹۷۷). وفيات الأعیان و انباء الأبناء الزمان، چاپ احسان عباس، بیروت: دارالثقافة.
- ابن سیده. (۱۳۱۶-۱۳۲۱ق). کتاب المخصّص، [بولاق]: مكتبة الأمیرية.
- ابن سینا. (۱۹۷۰). الشفاء، الطبیعیات، ج ۳، الفن الثامن: الحيوان، چاپ ابراهیم مدکور و دیگران، [قاهره]: الهيئة المصرية العامة.
- ابن قتیبه. (۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۴م). کتاب المعانی الكبير فی ابیات المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور. (۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۸م). لسان العرب، چاپ علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوالحب، جلیل. (۲۰۰۱). نقول الجاحظ من ارسطو فی الحيوان، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.
- ارسطو. (۱۹۷۷). طباع الحيوان، ترجمه یوحنا بن بطریق، چاپ عبدالرحمان بدوی، کویت: وكالة المكتوبات.
- همو. (۱۹۷۸). اجزاء الحيوان، ترجمه یوحنا بن بطریق، چاپ عبدالرحمان بدوی، کویت: وكالة المكتوبات.
- اسدی طوسی، علی بن احمد. (۱۳۶۵ش). لغت فرس، چاپ فتح الله مجتبائی و علی اشرف صادقی، تهران: خوارزمی.
- انجو، حسین بن حسن جمال الدین. (۱۳۵۱-۱۳۵۴ش). فرهنگ جهانگیری، چاپ رحیم عفیفي، مشهد: دانشگاه مشهد.
- بُندهش. (۱۳۶۹ش). [گردآوری] فرنیغ دادگی، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۳۸۵-۱۳۸۹ق). کتاب الحيوان، چاپ عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حمار. (۱۴۲۰ق/ ۲۰۰۹م). الصّحاح، تاج اللّغة و صحاح العربیة، چاپ محمد محمد تامر، أنس محمد شامی و زکریا جابر احمد، قاهره: دار الحدیث.
- حاجری، طه. (۱۹۶۹). الجاحظ، حیاته و آثاره، قاهره: دارالمعارف بمصر.
- دمیری، محمد بن موسی (۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م). حیاة الحيوان الكبرى، چاپ ابراهیم صالح، دمشق: دار البشائر.
- شمس منشی، محمد بن هندوشاه. (۱۳۵۵ش). صحاح الفرس، چاپ عبدالعلی طاعتي، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شهمردان رازی. (۱۳۶۲ش). نزهت نامه علائی، چاپ فرهنگ جهانپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

یوزیلنگ هشت پا ... / ۱۱۱

طه نجم، ودیعة. (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م). منقولات الجاحظ عن ارسطو فی کتاب الحيوان، كويت: معهد المخطوطات العربية.

فاخوری، حنا. (۱۹۵۳). الجاحظ، قاهره: دارالمعارف بمصر.

قزوینی، زکریا بن محمد. عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، تصویر نسخه خطی شماره ۴۶۴ کتابخانه مونیخ.

همان. (۱۳۶۱ش). (تحریر فارسی)، چاپ نصرالله سبوحی، [تهران]: کتابخانه مرکزی.

کاظمی، مرضیه. (۱۳۹۱ش). «درنا»، در دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

_____ (۱۳۹۶ش). «سنگخوار»، در دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

Aristotle. (1995). *The Complete works of Aristotle*, ed. by Jonathan Barnes. Princeton.

Harland, Duane P. and Jackson, Robert R. (2000) "Eigh-legged cats and how they see, a review of recent research on jumping spiders (Araneae: Salticidae), *Cimbebasia*, vol 16 (pp 231-240).

Jakob Elizabet, Long Sky, and Bruce Margaret, (2018). "Spiders – Hints for testing cognition and learning in jumping spiders", *Field and Laboratory Methods in Animal cognition: A Comparative Guide*, ed by: Bueno-Guerra N. & Amici F. (pp 381-400), Cambridge: Cambridge University Press. Doi: 10.1017/9781108333191.019.

Mackenzie, Dvid Neil (1990). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.

Sezgin, Fuat (1967), *Geschichte des arabischen Schrifttums*, Leiden: E. J. Brill.